

بررسی آیین ایزدی وَر از دیرباز تاکنون

سمیه حمیدی¹

راضیه موسوی‌خو²

چکیده

آیین ایزدی «ور» نزد ایرانیان باستان نمادی از داوری ایزدی تلقی می‌شد و در بسیاری از متون کهن و ادیان غیر ایرانی و سامی نیز به چشم می‌خورد. رایج‌ترین شکل این آیین با دخالت عناصر طبیعی مانند آب، آتش، آب گوگردآلود، روغن جوشان به دو صورت وَر گرم و وَر سرد صورت می‌گرفته است. این عناصر مصادیقی از ابزارهای ایزدان تلقی می‌شدند و به نوعی ملاک و اعتباری برای تشخیص حق از باطل در محاکمه‌های پیچیده بودند که در آن عقل راهگشا نبود. اجرای چنین آزمایش‌های سختی همواره پرسش‌هایی را برای پژوهشگران مطرح کرده است، اینکه آزمایش ایزدی نزد افکار عمومی چه جایگاهی داشته است و تا چه حد می‌توانست پاسخگوی نیاز مردم به اجرای عدالت باشد؟ و چرا باید تن به این آزمایش‌ها می‌دادند؟ آیا آیین وَر امروزه به طور کلی منسوخ شده است؟ اگر نه به چه شکلی باقی مانده است؟ این ابهام‌ها نیازمند بررسی عمیق‌تری از این آیین است. آیین وَر به مرور زمان، صورت عملی خود را از دست داد و امروزه صورت لفظی آن به صورت سوگند خوردن باقی مانده است.

واژگان کلیدی: وَر، آیین، ایران باستان، داوری ایزدی، سوگند.

1- مقدمه‌ای بر آیین وَر

آزمایش وَر³ و سوگند، نوعی آزمایش و داوری ایزدی بود که به واسطه آن بی‌گناهی و حقانیت افراد مشخص می‌شد. از آنجا که در دوران کهن، انسان‌ها خدایان خود را از طبیعت می‌دانستند در محاکمی که عقل در آن راهی نداشت، با بینش اساطیری، عوامل طبیعی را داوران آزمون قرار می‌دادند و این داوری را نمایانگر داوری و اراده خدایان می‌دانستند. همچنین از آنجا که در دوران باستان پی‌بردن به حقیقت، امری دشوار و پیچیده بود جوامع باستانی به این گونه داوری، قضاوت و آزمودن‌ها برای دستیابی به حقیقت، باور داشتند. آنها به قوای طبیعت متوسل می‌شدند تا حق را از باطل تشخیص دهند، لذا این داوری‌ها جز با نظارت ایزدان و خدایان ممکن نبود. در ایران باستان به این گونه آزمایش‌ها وَر می‌گفتند که شامل دو گونه «وَر سرد» و «وَر گرم» بوده است. معمولاً وَر سرد با آب و وَر گرم با آتش انجام

¹ دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، واحد علوم و تحقیقات

Somaye.hamidi35@gmail.com

² دانشجوی دکتری فرهنگ و زبانهای باستانی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران؛ واحد علوم و تحقیقات

Humamusavi66@gmail.com

³ var

می‌شده است. در متون کهن از داوری ایزدی به وسیله آب و آتش و فلز گداخته، روغن جوشان و آب گوگردآلود (سوکنت)¹ سخن به میان آمده است. در ایران باستان برای انجام داوری ایزدی سه اصل به شرح زیر وجود داشت. نخست اینکه مسئله‌ای مطرح باشد که با استفاده از روش‌های منطقی و عقلی نتوان راستی یا ناراستی آن را اثبات کرد. دوم آنکه مدعی یا مدعی علیه یا هر دو در پی اثبات بی‌گناهی و حقانیت و برتری معنوی خود باشند و دو طرف دعوا به آزمون باورمند باشند و نیز هر دو به این آزمون تن دهند. سوم آنکه طرفین دعوا و همچنین داور به حضور خدا، الهه‌ها، ایزدان یا قوای ماورایی که می‌توانند با اعمال نیرو در عناصر طبیعی همچون آب و آتش، بی‌گناه و گناهکار را از یکدیگر متمایز سازند باور یکسان داشته باشند. (زاویه و مافی تبار، 1392: 103).

آیا آزمایش ایزدی و نوعی داوری الهی بوده است؟ آیا در داوری‌های پیچیده از آن استفاده می‌شده است؟ آیا و در کردن بهترین روش برای راستی‌آزمایی در جوامع باستانی بوده است و تا چه حد مورد اطمینان عامه مردم بوده است؟ چرا باید تن به این آزمایش‌ها داد؟ آیا جوامع باستانی به دلیل نداشتن قوانین مدنی و همچنین نفوذ روحانیون تن به چنین آزمایشی می‌دادند؟ آیا در جوامع امروزی هنوز آثار این آیین کهن به چشم می‌خورد و همچنان باقی مانده است؟ اگر آری، به چه شکلی باقی مانده است؟ این مقاله با هدف پاسخ دادن به سوالات فوق و روشن شدن جایگاه آزمایش دینی در ایران باستان، همچنین بررسی تأثیر دین، اسطوره و سنت در اجرای آزمایش و فراهم شده است با این پنداشت که آزمایش ایزدی و نوعی داوری الهی بوده است و این آزمایش فقط در داوری‌های پیچیده و داوری‌هایی که در آن منطق و خرد راه نداشت مورد استفاده قرار می‌گرفته است. روش تحقیق در این مقاله روش تحلیلی - توصیفی بوده است و داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام گرفته است، بیشتر در ضمن آثار ادبی، اجتماعی، حقوقی و اسطوره‌شناسی آمده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود. از آن جمله می‌توان به پور داوود اشاره کرد که در یشت‌ها² (1377)، و نیز در خرده اوستا، گات‌ها³ و ویسپرد⁴ به شرح این آیین ایزدی در ایران و سایر ملل پرداخته است. رهبر (1348) در مقاله «سوگند و ردپای آن در ادبیات فارسی» و جوانمرد (1351) در مقاله «سوگند چیست؟» به پیشینه سوگند و مصداق‌های آن در ادبیات فارسی پرداختند. حسنی (1353) مقالات «اوردالی⁵ 1» و «اوردالی 2» و «سوگند و سوگند خوردن» (1356) را به نگارش درآورد. همچنین می‌توان به کتاب *زردشتیان، باورها و آیین و آداب آنها* (1979) نوشته بویس⁶ اشاره کرد. وی در ضمن این کتاب به روشنی به آیین و پرداخت و انواع آیین و در جوامع کهن هند و ایرانی را به تفصیل شرح داد. والاپور (1360) نیز با نوشتن «محاکمه و داوری در ایران باستان» که هاشم رضی آن را ترجمه کرد به

¹ Saokenta

² Yašt

³ Gāōā

⁴ Vīsprad

⁵ Ordalie

⁶ Mary Boyce

مقوله قضاوت و داوری و احکام قضایی در ایران باستان پرداخت. رضی (1360) در مقاله «وره» و جوادى (1374) در مقاله «آتش و آزمون ایزدی» به بررسی این مهم پرداختند. اوشیدری (1377) نیز در کتاب فرهنگ مزدیسنى این آیین را به خوبی تشریح کرد و به تفصیل از آن سخن راند. نخستین کتاب مستقل در این زمینه نیز با عنوان *آیین اساطیری* و توسط رسولی (1377) نوشته شد که در آن به پیشینه آیین و در ایران و جهان پرداخته شده است. از دیگر پژوهش‌ها در این باره می‌توان *اساطیر و فرهنگ ایران* (1383) نوشته عیفی را نام برد که این آیین را تشریح و متون مرتبط پهلوی در این زمینه و ترجمه آنها را ذکر کرده است. نیکوبخت و دیگران (1389) در مقاله «خویشکاری‌های مشترک فلز و آب و آتش در اساطیر و باورهای ایرانی» اشاراتی به این موضوع کرده‌اند. زاویه و مافی تبار (1392) در مقاله «بررسی آیین‌های اساطیری «داوری ایزدی» در ایران باستان» به بررسی این آیین در ایران باستان پرداختند. جهان‌دیده (1396) نیز با ارائه مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی درباره آیین و در بلوچستان»، به وجود این آیین در بلوچستان و ادبیات شفاهی آن اشاره کرده و به ذکر نمونه‌هایی از اشعار فولکلور در داستان «شهداد و مهناز» در این باره پرداخته است. در پژوهش حاضر علاوه بر پرداختن به آیین و در ایران باستان، این آیین در فرهنگ‌ها و سرزمین‌های دیگر و نیز در طول زمان بررسی شده است.

2- «ور» در ایران باستان

در این بخش آیین «ور» بر اساس متون کهن هند و ایرانی، داوری در ایران باستان و نیز «ور» در اوستا بررسی خواهد شد.

2-1- آیین و در در متون کهن هند و ایرانی

اقوام هند و ایرانی، اصل دروغ و کژی را که در برابر اشه (aša-) قرار داشت، draog- : دروغ می‌نامیدند¹ و اخلاقیون مردم را بر این اساس به دو گروه تقسیم می‌کردند. یکی ašavan- : آشون یا «پیرو راستی» که نگاه‌دارنده آشه است و دیگری draogvant- : یا «پیرو دروغ». نگاهداشتن پیمان و راستی برای آنها بسیار حیاتی بود، چرا که برای یک قبیله توافق با همسایه‌اش بر سر محدوده چراگاه، و برای فرد توافق با همگنانش بر سر شبانی گله‌ها و همچنین توافق در مسائل عام بشری مانند زناشویی، داد و ستد و... اهمیت داشت. این موضوع همچنین در نزد روحانیون امری مهم و مقدس شمرده می‌شد چرا که تقدس قول داده شده و الزام پاسداشت حرمت آن، جنبه‌ای اساسی از آشه بود.

ظاهراً اقوام هند و ایرانی دو نوع قول را می‌شناختند یکی سوگند رسمی که گویا آن را ورونه احتمالاً از ریشه هند و اروپایی \sqrt{var} (Bartholomae, 2004: 1360)² به معنی «بستن و گره زدن» که به وسیله آن فرد را ملزم به انجام دادن یا ندادن کاری می‌کرد و دیگری توافق یا پیمان موسوم به میثره از ریشه هند و اروپایی \sqrt{mei} به معنی «مبادله کردن که دو طرف به وسیله آن بر سر چیزی به توافق

¹ از ریشه druh- * در زبان سنسکریت.

² Christian Bartholomew

می‌رسیدند» (بویس، 1381: 581). واژه «ور» در منابع گوناگون به شکل‌های varangh, varah, var و ... آمده است. بار تلمه صورت صرف نشده این واژه را varah- و صورت صرف شده آن را varanḥem آورده است و آن را تشکیل شده از ریشه var- و پسوند ah می‌داند (بار تلمه، 2004: 1359-1362). Varah که در فارسی باستان و اوستای کهن و نو آمده است به معنی انتخاب کردن، برگزیدن و داوری الهی است. گویا این واژه با vāvar فارسی میانه و باور فارسی نو پیوند دارد (جهاندیده، 1396: 21). نام دیگر ور، پساخت (فارسی میانه: passāxt) است (قلی زاده، 1388: 424). در هر صورت در قولی که به زبان رانده می‌شد، نیرویی پنهانی می‌دیدند و سپس این نیرو را به منزله ایزدی می‌شناختند که شخص درستکار را وفادار به قول خود نگاه می‌داشت و تأیید و تقویت می‌کرد، ولی دروغزنی که پیمان می‌شکست را با انتقامی وحشتناک هلاک می‌کرد. ناگزیر مواردی پیش می‌آمد که فردی متهم به شکستن قولش می‌شد و آن را انکار می‌کرد. در این موارد وی را وامی‌داشتند تا برای اثبات حقانیتش به آزمایش آب گوگرد، اگر مورد مربوط به سوگند بود یا آتش، اگر مورد مربوط به پیمان بود تن دهد. در نوشته‌های سنسکریت¹ “Yajnavalkya.r18F” نمونه‌ای از آزمایش با آب این گونه توصیف شده است: «متهم باید در حالی که ران‌های مرد ایستاده‌ای را گرفته، در آب غوطه ور شود و همچنان که در زیر آب فرو می‌رود، این کلمات را ادا کند "به وسیله حقیقت، مرا حفظ کن، ای ورونه!" از هنگام زیر آب رفتن او، کمانداری تیری پرتاب می‌کرد و دونده‌ای تیز پا برای آوردن آن تیر می‌دوید، تا آن دونده باز می‌گشت، اگر متهم در زیر آب هنوز زنده بود، می‌پنداشتند که ورونه، سرور سوگند او را به عنوان فردی آشون زنده نگه داشته است. اگر شخص متهم در زیر آب می‌مرد، می‌پنداشتند که گناهکار بوده است و موضوع پایان می‌یافت» (بویس، 1381: 292). سوگند به آتش نیز نزد هند و ایرانی‌ها سابقه‌ای دراز دارد. میترا از این روی پلک روی پلک نمی‌گذارد که روابط آدمیان را می‌پاید. بدین جهت این ایزد را با خورشید در پیوند می‌دیدند زیرا خورشید نیز تمام روز بی‌آنکه چشم ببندد، در آن بالا مراقب همه مردم است. از سوی دیگر این ارتباط وجود داشت که میان میترا، ایزد پیمان و آتش ارتباط وجود دارد و آتش نماینده میتراست، بنابراین رسم چنین بود که برای تحکیم پیمان‌ها در حضور آتش، خواه آتش اجاق در آتشدان و خواه مجمر آتش و یا خورشید در آسمان، به میترا سوگند می‌خوردند (رجبی، 1380: 206-207).

یکی از آزمایش‌های آتش، واداشتن متهم به دویدن در گودالی باریک بود که در میان دو توده هیزم افروخته قرار داشت. در این مورد هم اگر شخص زنده می‌ماند، می‌پنداشتند که میثره سرور پیمان، بی‌گناهی او را اعلان کرده است. در نتیجه اجرای چنین شیوه‌های داوری، میثره و ورونه با دو عنصری که به وسیله آن می‌کشتند یا زندگی دوباره می‌بخشیدند، رابطه تنگاتنگی یافتند. قدیمی‌ترین منابعی که آیین ور در ایران ثبت شده است به متون اوستایی و پهلوی برمی‌گردد. البته این بدان معنا نیست که این آیین به دوره تاریخی ساسانی مربوط می‌شود چرا که همانطور که پیش از این گفته شد این آیین به

¹ Sanskrit

قرن‌ها پیش از ظهور زردشت برمی‌گردد. چنان که از یشت‌ها و ادبیات حماسی متأخرتر برمی‌آید این آیین دینی هند و ایرانی میان آریاییان مشترک بوده است (زاویه و مافی‌تبار، 1392: 104). در واقع قدمت این آیین در ایران به زمان همزیستی ایرانیان و هندوان می‌رسد. چرا که از دیرباز یعنی زمان هند و ایرانیان، آتش با مفهوم راستی، از راه آزمون سوگند با آتش پیوند داشت. با نگاهی به آیین ور در متون اوستایی، باید بدین نکته اشاره کرد که اوستای اصلی در بردارنده بیست و یک نسک بوده و هفت نسک آن داتیک و سک¹ نام داشته که شامل داده‌های دینی و قواعد حقوقی کیش زردشت بوده است. در همین رابطه، در سکاوتوم نسک² هجدهمین کتاب اوستا مطلبی بنام ورستان وجود داشته که در آن، از ساختن انواع ور سخن به میان آمده است که به وسیله نیروی مینویی آن گناهکار از بی‌گناه باز شناخته می‌شده است (پور داوود، 1391: 157-158).

در متون فارسی میانه و آثاری نظیر دینکرد، ارداویراف‌نامه، زند و همن یشت و روایات پهلوی نیز در این باره سخن رانده شده و در برخی از متون دوره اسلامی چون آثار الباقیه ابوریحان بیرونی، آثار البلاد و اخبار العباد زکریا بن محمد قزوینی، شاهنامه فردوسی، مثنوی معنوی مولانا و دیگر منابع نیز منعکس شده است. در ادامه به تفصیل، آیین ور در ادوار مختلف ایرانی از جمله باستان، میانه و پس از اسلام و نیز فرهنگ‌های غیر ایرانی بررسی و نیز به اشکال بازمانده این آیین در دوره جدید نیز اشاره خواهد شد. در این بخش نخست داوری در ایران باستان ارائه و سپس به شرح آیین ور در متون کهن خواهیم پرداخت.

2-2- داوری در ایران باستان

قضاوت و عدالت در دولت‌های ایران باستان مقام بسیار جلیلی داشته و از زمان هخامنشیان قرائن کافی در دست هست. در ایران باستان قضاوت به دو شکل رسمی و غیر رسمی به کار می‌پرداختند. شکل غیر رسمی داوری را اغلب ریش‌سفیدان و بزرگان خانواده‌ها و قبایل بر عهده داشتند و داوری رسمی بر عهده موبدان و روحانیان زردشتی و داوری سیاسی نیز بر عهده پادشاهان یا والیان وی در ایالات بوده است. یکی از مسائل مهم در قوه قضایی هر حکومتی، شیوه دستیابی قاضی به اطلاعات و مدارک لازم است و روشن است که هر چند قاضی تمام شرایط قضاوت از جمله علم، عدالت و ... را داشته باشد، اما اگر با راه‌های دستیابی به حقیقت آشنایی نداشته باشد، نمی‌تواند حکم درستی درباره دعاوی صادر کند. در ایران باستان با توجه به شرایط و موقعیت روز از وسایلی استفاده می‌کردند که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- باز پرسى از شخص متهم و دیگران
- سوگند خوردن

ور گرم و ور سرد، آزمایش قضایی یا ور نیرنگ نیز از شیوه‌های داوری و از تأسیسات دادگستری در وندیداد است که در میان اقوام و ملل دیگر نیز در عهد قدیم معمول بوده و به موجب آن قاضی و دادرس

¹ Dūtik Nask

² Sakatum Nask

که در اوستا دانو¹ نامیده می‌شد، هنگامی که در احقاق حق مردد می‌شد یا در جرایم بزرگ مردد بود مهلتی برای گناهکار قائل می‌شد و قضاوت و احقاق حق را به عهده اهورامزدا یا رشن راست، خدای قانون و عدالت محول می‌نمود. تا حقانیت وی به اثبات رسد و گر نه به مجازات خود می‌رسید (پیرنیا، 1370: 248).

سوگند خوردن نوعی امتحان بود که در ضمن ایراد قسم، به متهم آب گوگرد می‌نوشاندند. اصطلاح سوگند خوردن امروزه در زبان کنونی ایران به معنی قسم یاد کردن، استعمال می‌شود. معنی تحت اللفظی آن نوشیدن آب گوگرد آلود است که یادگاری است از عادات قدیم ایران باستان و ظاهراً چنین است که در زمان ساسانیان استعمال آب گوگرد آلود هنگام اجرای قسم فقط ظاهری بوده است. یک مأمور مخصوص عدلیه ملقب به وَر سردار در حسن جریان امتحان نظارت می‌کرده است. روش‌های اخیر با اینکه برای دستیابی به حقیقت بسیار وحشتناک بود، اما هنگامی از آن استفاده می‌شد که امکان دستیابی به حقیقت از راهی دیگر وجود نداشته است. شکل کلی دادگاه وَر بدین سان بوده که گروه یا شخص مدعی از انجمن وَر یا اورثا² درخواست داوری می‌نمود، سرپرست این انجمن تکثسه -tkaeša خوانده می‌شد. در آغاز وَر نیرنگ یا همان دعای وَر خوانده می‌شد و مدعی، آزمون وَر تعیین شده از سوی داوران را انجام می‌داد. شکی نیست که وَر و سوگند با هم تفاوت داشته‌اند، ولی تفاوتشان چندان عمیق نبوده است. سوگند اثر برائت داشته و برای تکذیب ادعای قدیمی به کار می‌رفته، ولی رفته رفته کلمه سوگند جانشین وَر شده است. درج سوگند به جای وَر حاکی از این نیست که در زمان ساسانیان خوردن سوگند (خوردن آب گوگرد آلود) بیش از انواع دیگر وَر موسوم بوده است (اشرف احمدی، 1346: 189-190). در دو داستان زریر و داستان زروان هم سوگند لفظی دیده می‌شود.

2-3- وَر در اوستا

در چند جای اوستا از آیین ایزدی وَر یاد شده است. از جمله در رشن³ یشت این کلمه هشت بار تکرار شده است (پور داوود، 1377: 567). کلمه varanḥ (ورنگه) از var- مشتق شده است که در اوستا به معنی «برگزیدن، مصمم شدن و باور کردن» است و همچنین در کتاب هشتم دینکرد آمده که در یک فصل از سکاوم نسک، هجدهمین نسک اوستای دوره ساسانیان که امروزه آن را دردست نداریم در خصوص اقسام وَر (وَرستان) سخن به میان آمده است (اوشیدری، 1377: 466). همچنین در بخش 9 از آفرینگان گهنبار در این باره چنین آمده است: «گهنبار پتیه شهیم در هفتاد و پنجمین روز سال، در شهریور ماه، در انیران روز(سی‌ام) است، کسی که این سومین جشن سال میبزد ندهد و چیزی در راه خدا نبخشد، چنین کسی در میان پیروان دین مزدیسنا، از برای به جا آوردن آیین وَر گرم⁴ نارسا خوانده شود (پور داوود، 1378: 242).

¹ dātu

² urraḥa

³ Rašn

⁴ Garmō-varah

در ایران باستان چندین نوع وَر مرسوم بوده است، گرمک وَر (وَر گرم)، برسمک وَر (وَر سرد) و دیگری اُورُو خوران - *ūrūxurān*، ظاهراً در اوروخورن وَر دو طرف باید چیزی بخورند، شاید زهر با برسم تا راستی یکی از آنها ثابت شود.

در دادستان در فصل 37 فقره 74 به این نوع وَر اشاره شده است. وست¹ احتمال می‌دهد در فقره مذکور زهر به کار بردن مدعیان، (همپتکاران) مقصود است (پور داوود، 1377: 571). در رشن یشت، رشنو² فرشته راستی و درستی و دادگری است. در بخش‌های 1-6، هشت بار به این واژه برمی‌خوریم که در آن از پنج گونه آزمایش ایزدی: آتش، برسم، [پیاله] سرشار، روغن و شیره گیاه نام برده شده است. به گواهی متن‌های پهلوی دینکرد، وَر سی و سه آیین داشته است که امروزه نمی‌دانیم این آزمایش‌ها چگونه بوده‌اند. از پنج گونه آزمایشی که در رشن یشت یاد شده می‌توان دریافت که در یکی از آنها آتش به کار می‌رفته است. منظور از پیاله سرشار یا جام لبریز یک گونه آشام بوده است. آزمایش با روغن شاید روغن داغ و شیره گیاه نیز شاید یک نوع آشام زهرآگین بوده باشد. اما اینکه اینها چگونه در آیین وَر به کار گرفته می‌شدند را نمی‌دانیم! در فرگرد چهارم وندیداد در پاره‌های 54-55 نیز از آزمایش ایزدی یاد شده اما در آن واژه وَر نیامده است، ولی به سه گونه واژه برمی‌خوریم که گویای سه گونه آزمایش ایزدی در ایران باستان است. یکی از آنها واژه سَوَکِنت وَت³ است و همان است که در پهلوی سوکنت و در فارسی به آن سوگند می‌گویند، دیگری واژه زَرَنیاوَنَت⁴ و سومین واژه، ویشوش وئیتی⁵ است. در فردگرد چهارم وندیداد پاره‌های 51، 52 و 53 از این سخن به میان رفته است که چگونه باید گناهکاری را به سزای عملش رسانید. برخی را باید به زنجیر بست و برخی را به زندان افکند یا به مرز کشور راند، پس از آن در پاره 54 آمده «اگر در این جهان خاکی گناه کسی شناخته شد اما خود منکر آن باشد و به مهر دروغ ورزد و بر خلاف رشن سخن به زبان راند سزای او هفتصد تازیانه اسب و هفتصد دوال تازیانه است» در بخش‌هایی از گات‌ها از آزمایش روز پسین یاد شده است، از جمله اهنودگات⁶، هات⁷ 30، بند 7؛ اهنودگات، هات 31، بند 3 و بند 19، اهنودگات، هات 32 بند 7؛ اهنودگات، هات 34، بند 4؛ اشتودگات⁷، هات 43 بند 4؛ سپندگات⁸، هات 47 بند 6؛ وهوخشترگات⁹، هات 51 بند 9.

¹ West

² Rašnu

³ saokentvant

⁴ zarnyavant

⁵ viθuš – vaiθ

⁶ Ahunawad hāiti

⁷ Uštawad gāθā

⁸ Spandmat gāθā

⁹ wohuxšatr gāθā

در وهوخشترگات، آمده است: «چه مزدی ای مزدا برای طرفداران هر دو فرقه به واسطه زبانه آتش سرخ و فلز گذاخته فراهم خواهی ساخت از برای صاحب‌دلان علامتی در آن قرار ده (یعنی) زبان از برای دروغپرستان و سود از برای پیروان راستی است» (وهوخشترگات، هات 51 بند 9).

دوازدهمین یشت از یشت‌های اوستا به ایزد رشنو اختصاص دارد و به نام این ایزد است. این یشت به گونه تکه‌های پراکنده به دست ما رسیده است، ولی در آنها مواد بسیار کهنه و مهمی نهفته است. این یشت در نهایت به روشنی نشان می‌دهد که رشنو خدای سوگند یا آزمایش آتش بوده است. سوگند در زندگی ایران باستان یک داوری خدایی است که در آن خدا با نشان دادن نیروی خود، محسوس و آشکارا میان دو دسته پیکارگر، حق را پدیدار می‌کند (نیبرگ، 1359: 66). نیبرگ رشنو را خدای سوگند یا آزمایش آتش می‌داند. به باور نیبرگ، واژه *uruuaθā* که در بند 3 رشن یشت آمده نشان‌دهنده انجمن سوگند بوده است و از ریشه *var* به معنی برگزیدن، انتخاب کردن است. او این واژه را یار و همکار سوگند معنی کرده است (نیبرگ، 1359: 64-65). بویس رشن را تجسم اندیشه‌ای می‌داند که در اسم عام «رشنو» با معنای «داوری کردن» یا «کسی که داوری می‌کند» نهفته است. او با اشاره به این که در اسامی مقدس فارسی باستان در پایان سده پنجم پیش از میلاد از این ایزد با احترام یاد شده است، رشن را از ایزدان پیشازرتشتی می‌داند که با مهر پیوستگی داشته و همراه با «ارشات» بیانگر جنبه‌های حقوقی و قضایی اهورا است (بویس، 1374: 79). رشن به همراه مهر و سروش از داوران محکمه روز واپسین به شمار می‌آید. از این یشت 38 بند باقی مانده است که همین مقدار موجود، دارای مواردی است که این ایزد را، ایزد عدالت و دادگری نامیده است. در اوستا رشنو (*rašnu*) به معنی عادل و دادگر است. نقش اصلی او که در اوستا و رشن یشت بر آن تأکید شده حضور در مراسم و اوستایی *varah-* است که در بندهای نه تا سی و هفت از رشن یشت به یاری فراخوانده می‌شود. در بندهای 54 و 55 از فرگرد چهارم و نبدیداد 4 نیز به گونه خاصی از مراسم و شامل نثار آب گوگردار برای اثبات بی‌گناهی اشاره شده که در آن از رشن و مهر نام برده می‌شود (زرنشاس، رشنو، 1396: 111). رشن اسم خاص ایزد عدالت و زریشته صفت خاص او و به معنی «راست‌تر و درست‌تر» است که در پهلوی زرشیک گفته‌اند. معمولاً در فارسی این ایزد با صفت رشن راست خوانده می‌شود (اوشیدری، 1377: 295).

به نظر می‌رسد که ریشه *rašn-* در اوستا از *√raz-* به معنی منظم کردن و مرتب کردن و نظم بخشیدن به آلات و ادوات کار و ترتیب مناسک در ایران قدیم باشد (بارلمه، 2004: P). هرگاه اختلافی میان دو تن یا دو خانواده یا دو قوم در می‌گرفت، دو طرف باید طی تشریفات تن به اجرای مراسمی برای برائت می‌دادند. در این یشت، آنچه قابل درک است وجود پنج نوع ور با قدمتی دیرینه است که به موجب گائاهات اثبات می‌شود (عقیفی، 1383: 531).

در بند سوم از رشن یشت از واژه *uirraθa-* سخن به میان آمده است که شاید مفهوم انجمن و برگزیده باشد. واژه ور به معنای همکار سوگند آمده است که در گائاهات، نیز اوروته به مفهوم سوگند در این

انجمن و محفل با واژه تکتشیه مفهوم می‌شده است. درینسا، هات 2، سروش پاک پیروزگر و رشن راست، و اشه پرورنده جهان مورد ستایش قرار گرفته‌اند (پور داوود، 128: 1387). از رشن یشت می‌توان چنین استخراج کرد که این ایزد مخصوصاً بر ضد دزدان و راهزنان است و وجود او مایه بیم و هراس آنها است. رشن ترازودار در روز واپسین، با ترازوی عدالتش به داوری می‌پردازد و راستان را به بهشت و کژان را به دوزخ رهسپار می‌کند. ارداویراف مقدس در بازدید از بهشت و دوزخ پس از گذشتن از چینوت¹ پل، رشن راست که ترازوی زرین به دست دارد را می‌بیند در حالی که پرهیزگاران و بدکاران را می‌سنجد (ژینیو، آموزگار، 53: 1390). زردشت نیز برای اثبات حقانیتش دست به ور گرم زد. در کتاب اسطوره زندگی زردشت آمده است: «دورسروگرپ، به جادوگری، خیال بیم از زردشت را چنین به اندیشه پوروشسب افکند و اندیشه او را چنان تباه کرد که بر اثر آن ترس بدو رسید و خود از آن کرپ، مرگ زردشت را خواست» و درباره چگونه میراندن کسی که پوروشسب از نابود کردنش بیزار بود، از دورسروگرپ سوال کرد. او گفت: «چاره این است که هیزم بسیار گرد آورند و زردشت را میان آن هیزم بنهند و آتش افروزند و او را با هیزم بسوزانند. پوروشسب چنین کرد. در این جا معجزه بزرگی بر کسان آشکار شد. چنان که گوید: آتش در گیاه در نگرفت» (آموزگار و تفضلی، 1389: 74).

3- ور در ایران دوره میانه

در متون پهلوی که امروزه در دست داریم از ور و سوگند یاد شده است، از جمله متونی که در آن سخن به میان آمده است می‌توان از دینکرد²، دادستان دینیک³، شایست و نشایست⁴، ماتیکان هزار دادستان⁵، دادستان⁵، زند و هممن یسن⁶، ارداویراف نامه⁷ و بندهشن⁸ نام برد که در زیر به تفصیل از آن سخن گفته می‌شود.

3-1- ور در متون پهلوی

در دینکرد که یکی از بزرگترین متن‌های پهلوی است بیشتر از دیگر متون پهلوی از ور سخن به میان آمده است. از همین متن پهلوی که ما امروزه می‌دانیم در اوستایی که اجداد ما در دوران ساسانیان در دست داشته‌اند تا چه اندازه از ور سخن رفته است. آن چنان که قبلاً اشاره شد، در میان بیست و یک نسک اوستا، هفت نسک درباره قانون بوده است که در دینکرد در بخش داتیک به شمار رفته است.

¹ činvad

² Dēnkard

³ Dādestān ī dēnīg

⁴ šāyist nē šāyist

⁵ Mādayān ī hazār dādestān

⁶ Zand ī Wahman Yasn

⁷ Ardāwirāz/f-nāmag

⁸ Bundahišn

در دینکرد هفتم، فرگرد 4 پاره 3 آمده است: «وَر در دادستانی (داوری) که از برای داتوبر¹ (داور) نهفته و پیچیده است نمایاننده گناه و بی‌گناهی است و آن 33 آیین است. این سه گونه وَر در ایران باستان رواج داشته است. در دینکرد در بخش‌های هشتم و نهم از نسک‌های داتیک از آزمایش‌های وَر یاد شده است. در هیچ جا از چگونگی آنها سخن به میان نرفته است. به گفته دینکرد در بخش هشتم فرگرد 4، یکی از فردگردهای سکاوم نسک، وَرستان² خوانده می‌شده و در آن چنین گفته شده است: «در وَرستان از ساختن وَر یاد گردیده است که از نیروی مینوی آن گناه از بی‌گناه شناخته شود. در آن هنگامی که گناهی به جادویی نهفته باشد. از هنگامی که باید وَر به جای آورده شود و جایی که نباید آیین آن را بیاریند، از چگونگی برگزیدن آنجا و چیزهایی که باید بدان جا بردن، از راه و رسم و آیین وَر و به یاری خواندن ایزدان، از آنچه از اوستا باید در هنگام آزمایش سرودن، از اینکه چگونه وَر گرم و وَر سرد به جای آورده شود، از آشکار شدن گناه از بی‌گناهی در هنگام آزمایش وَر و از بسیاری چیزهای دیگری در این باره» (پورداوود، 1391: 158).

فرگردی در سکاوم نسک، ورستان نامیده می‌شود و در آن از آیین همگانی این گونه داوری یاد شده است. همچنین به گفته دینکرد از وَر سخت و وَر آسان سخن به میان آمده است و یکی از این ورها را پا اوروخورانو³ خوانده است و دانسته نشده که این ور چگونه وری بوده است. شاید به آنچه در این باره در زند و همن یسن ترجمه هدایت آمده بی‌ارتباط نباشد: «پا آوردن، هوپاردن، هپروکردن، بلعیدن، خوردن اهریمنی باشد مقابل گواریدن، در لغت فرس. اوبار به معنی فروبردن به گلو آمده است» (هدایت، 1312: 103).

در دادستان دینیک در فرگرد 37 پاره 74 نوشته منوچهر پسر یووان⁴ پسر یمان⁵ و برادر زادسپرم، از سوگند یا وَر زهر سخن رفته: «همپتکاران باید زهر بخورند» زهر به کسی که گناهکار است کارگر آید و او را بکشد بی‌گناه آسیب نبیند و رستگار بدرآید (پورداوود، 1371: 161).

ماتیکان هزار دادستان یکی از نامه‌های گرانبهای پهلوی و درباره حقوق مدنی است. در این متن پهلوی از قانون زناشویی، ارث، طلاق، داد و ستد، حق ماکیت، فرزند خواندگی، خرید و فروش، دزدی، خونریزی و کشتن و سزا و جزا یاد شده است. در فرگرد یازده این نامه از وَر سخن به میان آمده که در اینجا هم به چگونگی این داوری اشاره‌ای نشده است. آمده است که اگر وامی گرفته شد و وام گیرنده منکر آن باشد، باید با وَر ورزیدن گناه از بی‌گناهی باز شناخته شود (پورداوود، 1371: 161). در کتاب روایات پهلوی درباره‌ی انواع وَر و سوگند سخن گفته شده و نحوه قسم خوردن و انجام این آیین آمده است و می‌تواند منبع خوبی برای پژوهش درباره این آیین باشد.

¹ Dātubar

² varistan

³ Pauruxurano

⁴ yuvan

⁵ yaman

در نامه پهلوی، دین آگاهی (بندهشن) فرگرد 31 پاره‌های 20-19 در سخن از روز رستاخیز چنین آمده است: «پس آریامن، ایزد فلز، در کوه‌ها و دره‌ها (به) آتش بگدازد، بر زمین رود گونه بایستد، سپس، همه مردم را در آن فلز گداخته بگذراند و پاک کنند. او را که پرهیزگار است آن گاه چنان در نظر آید که در شیر گرم همی رود. اگر دروند است، آنگاه او را به همان آیین، در نظر آید که در فلز گداخته همی رود (بهار. 1391: 146).

آذر باد مهرسپندان موبدان موبد شاپور دوم، چهره‌ای شاخص در تاریخ زردشتی‌گری است. او بیست و سومین فرد از نسل منوچهر است که بنابر دینکرد نهم در دوره پولادین متولد شده است. آذرباد یکی از موبدانی بود که دست به جمع‌آوری اوستا زد و به مناظره با مانی پرداخت و برای اثبات حقانیتش و بخاطر شکی که در دین به وجود آمده بود دست به آزمایش وَر با مس گداخته زد و آن چنین است: «روزگار شاپور اردشیر گروهی پُرشک بود، تا موبدان آذرباد مهرسپندان گفت اگر شما را شکی است، من به درستی و راستی می‌دانم که دین به را آویزه مزدیسنان است و من سوگند همی خوردم و آن قوم که اندک شکی داشتند، گفتند که سوگند چگونه می‌خوری؟ آذرباد گفت که: «چنان که نُه من روی بگدازید و من در پیش شما سر و تن بشویم. و روی گداخته بر سینه من بریزید. اگر آن باشد که بسوزیم، شما راست می‌گویید و اگر نسوزم شما دست از گمراهی بیاید شست و چون بر دین به مزدیسنان بر قول ویراف بی‌شک و شبهه باید شد و دین پذیرفت». پس تمام گمراهان بدین قول اقرار کردند. آذرباد پیش هفتاد هزار مرد سر و تن شست و نُه من روی گداخته بر سینه او ریختند و او را هیچ رنجی نرسید. پس ایشان همه بی‌شک و بی‌گمان شدند (رهم، سراج. 1379: 151-152).

از جمله کتاب‌هایی که درباره آذرباد، مناظرات و آزمایش وَر او سخن رانده‌اند می‌توان به تاریخ یعقوبی، آثار الباقیه ابوریحان بیرونی، تاریخ ملوک الارض الانبیاء از حمزه اصفهانی، تاریخ طبری، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل از ابن حزم، شرح العیون (شرح رساله ابن زیدون) از ابن بنایه المصری، مجمل التواریخ و القصص، تاریخ گزیده حمدالله مستوفی، تاریخ طبری و ... اشاره کرد. از جمله شخصیت‌های دوره ساسانی که تن به آزمایش وَر داد می‌توان به ارداویراف موبد زرتشتی اشاره کرد چرا که مردمان آن دوره به دین شک کرده بودند. به ویراف می و بنگ خوراندند تا او به حالت کشف و شهود برسد و سفر آن جهانی داشته باشد تا به پرسش‌های مردمان آن زمان پاسخ دهد. بن مایه سفر ویراف به جهان دیگر برای اثبات موثق بودن برخی تشریفات زردشتی در دوره بعد از ساسانیان است. دوره‌ای که آیین مزدیسنايي به خصوص مورد حمله قرار گرفته بود. ویراف پس از هفت شبانه روز از عالم کشف و شهود برخاست و آن چه را دیده بود برای همگان بازگو کرد (ژینیو و آموزگار، 1381: 42).

در برخی از متون زردشتی از جمله «گزیده‌های زادسپرم»¹ به سر انجام وَر از سوی زردشت اشاره شده است. بنا به گفته زادسپرم سه گونه وَر بر زردشت نهاده شد، نخست گذر از آتش بود که او سه گام را به نماد نیکی در گفتار و کردار و پندار در آتش سوزان برداشت و آسیبی ندید. دوم اینکه فلز گداخته بر

¹ Wizīdagīhā ī Zādspram

سینه‌اش ریختند و فلز درجا سرد شد. چنین آزمایشی را زردشت برای اثبات حقانیتش در حضور کی گشتاسب انجام داده است. زردشت هنگام دعوی رسالت و پیغمبری در حضور کی گشتاسب دستور داد تا مس گداخته بر روی سینه وی ریختند و این مس پس از سرد شدن مانند گلوله‌ای در موهای سینه زردشت آویزان شدند و بدین ترتیب صحت ادعای او به اثبات رسید. سوم آنکه شکمش را دریدند و دستی به شکمش کشیده شد و زخم بهبود یافت (آموزگار تفضلی، 1389: 130).

4- ور در ایران پس از اسلام

آیین ور در ایران پس از اسلام را می‌توان از طریق متون بازمانده سده‌های نخستین پس از اسلام (قرن سوم، چهارم، پنجم و ششم هجری) بررسی کرد:

4-1- آیین ور در شاهنامه

از آنجا که شاهنامه فردوسی، آینه تمام‌نمای فرهنگ و اندیشه ایرانیان و تجلی‌گاه باورهای دینی و سنت‌های اجتماعی آنان است این کتاب ارزشمند را می‌توان با رویکردهای گوناگون کاوید. یکی از رویکردهای این کتاب، سوگند است چرا که در شاهنامه به سوگندهای لفظی بسیار بر می‌خوریم. در سراسر شاهنامه سوگندنامه‌هایی با موضوعات گوناگون دیده می‌شود به ویژه در داستان مهمی مانند سیاوش. در شاهنامه پیمان‌های متعددی در موضوعات گوناگون دیده می‌شود که بیشترین این پیمان‌ها با یک یا چند سوگند همراه است. این سوگندها و پیمان‌ها مانند رشته‌هایی به هم تنیده هستند که تفکیک آنها بسیار دشوار است. از جمله موضوعات سوگند و پیمان در کل شاهنامه می‌توان به صلح، انتقام، وفاداری، حمایت، جنگ، پادشاهی، ازدواج، جان، رازداری، بی‌گناهی، دین و... اشاره کرد.

4-1-1- سوگند در شاهنامه

براساس شاهنامه می‌توان به این نتیجه رسید که سوگند در بخش اساطیری آن کمتر کاربرد دارد و سوگند لفظی به مقدسات وجود ندارد. بیشتر در بخش پهلوانی و تاریخی شاهنامه است که سوگند بسیار به کار رفته است و نیز سوگند در داستان سیاوش بیشتر از داستان‌های دیگر وجود دارد. سوگندشکن شاهنامه گشتاسب است که سوگند خورده بود که تخت و پادشاهی را به اسفندیار می‌دهد ولی از این کار سرباز زد و اسفندیار را بی‌گناه در زندان به بند کشید و برای نیازی که به او داشت به افراد خود فرمان داد او را از غل و زنجیر نجات دهند، ولی اسفندیار خود این کار را کرد. باز کردن غل و زنجیر در این بخش داستان برای اثبات بی‌گناهی را شاید بتوان نوعی آزمایش ور دانست. فرض بر این است همانطور که سیاوش به واسطه داشتن فری از جنس نور و آتش، از آتش سالم بیرون آمد، اسفندیار نیز به واسطه روئین تن بودن توانست غل و زنجیر را باز کند.

جدول ذیل نشان دهنده این است که سوگندهای لفظی در کدام قسمت‌های شاهنامه و توسط چه کسانی بیان شده است.

داستان	شخصیت	آن چه بدان سوگند خورده شده
هرمزد نوشین روان	هرمزدشاه	آذر گشسب

آذر گشب	بهرام	خسرو پرویز
آذر برزین مهر	یزدگرد	یزدگرد بزه کار
آذر فرنبغ	یزدگرد	یزدگرد بزه کار
آذر فرنبغ	کسری	داستان قباد
آذر فرنبغ	پیران	داستان گیو به ترکستان
خورشید	کیخسرو	داستان عرض کردن کیخسرو
خورشید	گیو	داستان فرود سیاوخش
خورشید	رستم	داستان کاموس کشانی
خورشید	شیده	داستان کاموس کشانی
خورشید	گودرز	داستان رزم یازده رخ
خورشید	بهمن	داستان اسفندیار
خورشید	رستم	داستان اسفندیار
خورشید	رستم	داستان اسفندیار
خورشید	کسری	داستان قباد
خورشید	یزدگرد	داستان یزدگرد بزه کار
سر و تخت و کلاه و پادشاه	فریدون	داستان سیاوش
سر و تخت و کلاه و پادشاه	گیو	داستان رفتن گیو به ترکستان
سر و تخت و کلاه و پادشاه	کیخسرو	داستان عرض کردن کیخسرو
سر و تخت و کلاه و پادشاه	کیخسرو	داستان عرض کردن کیخسرو
سر و تخت و کلاه و پادشاه	بیژن	داستان فرود سیاوخش
سر و تخت و کلاه و پادشاه	گودرز	داستان یازده رخ
سر و تخت و کلاه و پادشاه	رستم	داستان رستم و اسفندیار
سر و تخت و کلاه و پادشاه	خسرو	داستان خسرو پرویز
سر و تخت و کلاه و پادشاه	بهرام	داستان خسرو پرویز
ماه	فریدون	داستان فریدون
ماه	گیو	داستان رفتن گیو به ترکستان
ماه	کیخسرو	داستان عرض کردن کیخسرو
ماه	بیژن	داستان فرود سیاوخش

داستان کاموس کشانی	رستم	ماه
داستان رزم یازده رخ	گودرز	ماه
داستان رستم و اسفندیار	رستم	ماه
داستان خسرو پرویز	بهرام	ماه
داستان سیاوش	افراسیاب	شب و روز
داستان فرود سیاوش	گیو	شب و روز
داستان رستم و اسفندیار	بهمن	شب و روز
داستان سیاوخش	افراسیاب	آسمان
داستان سیاوخش	فریدون	آسمان
داستان کین سیاوش	رستم	سوگند به خداوند و مقدسات
داستان پادشاهی اسکندر	اسکندر	سوگند به خداوند و مقدسات
داستان شاپور ذوالاکناف	کنیزک رومی	سوگند به خداوند و مقدسات
داستان رستم و اسفندیار	اسفندیار	سوگند به خداوند و مقدسات
داستان عرض کردن کیخسرو	کیخسرو	سوگند به خداوند و مقدسات
داستان عرض کردن کیخسرو	کیخسرو	سوگند به خداوند و مقدسات
داستان فرود سیاوخش	بیژن	سوگند به خداوند و مقدسات
داستان فرود سیاوخش	بیژن	سوگند به خداوند و مقدسات
داستان فرود سیاوخش	فرود	سوگند به خداوند و مقدسات
داستان جنگ بزرگ کیخسرو	افراسیاب	سوگند به خداوند و مقدسات
داستان هفت خوان اسفندیار	اسفندیار	سوگند به خداوند و مقدسات
داستان رستم و اسفندیار	گشتاسب	سوگند به خداوند و مقدسات
داستان هرمزد نوشین روان	هرمزد شاه	سوگند به خداوند و مقدسات
داستان خسرو پرویز	خسرو	سوگند به خداوند و مقدسات
داستان عرض کردن کیخسرو	کیخسرو	دشت نبرد و وسایل جنگی
داستان رستم و اسفندیار	رستم	دشت نبرد و وسایل جنگی
داستان اسکندر	اسکندر	دشت نبرد و وسایل جنگی

جدول - سوگندهای شاهنامه (حیدری، 1392: 55-56)

داستان سیاوش از جمله آزمایش‌های ور گرم در شاهنامه است. در این داستان چون سودابه به سیاوش دل باخت و او را به خویشتن فراخواند و سیاوش تن در نداد، سودابه او را به خیانت متهم کرد و سیاوش ناگزیر برای اثبات بی‌گناهی خود از میان انبوهی از آتش گذشت و همچون ابراهیم آتش بر او سرد شد و حقانیت خود را ثابت کرد (صفا، 1389: 511).

سیاوش بیامد به آتش فراز
همی گفت با داور بی نیاز
چو زآن کوه آتش به هاون گذشت
خروشیدن آمد ز شهر و ز دشت
سیاوش به پیش جهان دار پاک
بیامد بمالید رخ را به خاک
(فردوسی، 1387: 513-512)

4-2- آیین ور در دیگر متون سده‌های نخستین پس از اسلام

ردپای آیین ور را در داستان «ویس و رامین» سروده رامین فخرالدین اسعد گرگانی شاعر قرن پنجم می‌توان دید. ویس و رامین دو عاشق دل‌سوخته بودند. ویس برای اثبات بی‌گناهی خود در حضور بزرگان شهر از میان آتش می‌گذرد و آتش بر او سرد می‌شود. این داستان، داستان ایرانی و متعلق به دوره اشکانی است.

در داستان سلامان و اِسال نیز به آزمایش ور بر می‌خوریم. سلامان و اِسال یک حکایت تمثیلی است که توسط فیلسوفانی چون حنین بن اسحاق (سده‌ی سوم قمری)، ابن سینا (اواخر سده‌ی چهارم قمری) و خواجه نصیرالدین طوسی (سده‌ی هفتم قمری) به شکل‌های مختلفی روایت شده است. داستان سلامان و اِسال در واقع داستان رمزی فلسفی و عاشقانه است که برخی از محققان معتقدند که این داستان ریشه در فرهنگ یونان دارد و از آن جا به حوزه تمدن ایران وارد شده است. اصل این داستان از این قرار است که پادشاهی به نام هرمانوس که از لذت‌های نفسانی پرهیز داشت با زنان معاشرت نمی‌کرد و فرزندی نداشت که جانشین او شود. به کمک کاهنی بنام اقلیقون نطفه‌ای از صلب هرمانوس گرفت و آن را به جای زهدان زنان در تخمدان گیاهی بنام مهرگیاه جای داد. از کلونیک¹ پس از مدتی طلفی نرینه زاده شد که نامش را سلامان نهادند. با توجه به این که سلامان از مادر بی بهره بود وی را به دایه‌ای به نام اِسال سپردند و او مادرانه به این پسر عشق می‌ورزید. تا آن که پسر به سن بلوغ رسید و دایه به فرزند خوانده‌اش عاشق می‌شود و آنان در عشق شهوانی خود پایدار ماندند تا اینکه طعنه بدخواهان شروع شد و هر دو برای خلاصی از این طعنه و کنایه‌ها خود را به آتش می‌زنند که چون اِسال آغازگر این عشق ناپاک بود در آتش می‌سوزد و آتش بر سلامان سرد می‌شود (فرضی پور، 1390: 32-33).

مولانا نیز در مثنوی معنوی (622 تا 672 هجری) در حکایتی از آیین ور چنین سخن به عمل می‌آورد: «روزی از جایی می‌گذشتم و دیدم جمع کثیری گرد آمده‌اند و بحث و مناقشه برقرار است.

¹ Cloning

عارفی با دهری مشغول بحث بودند. جلو رفتیم تا دلایل طرفین را بشنوم. در این موقع دهری به آن عارف گفت: چه دلیلی بر حدوث عالم داری؟ عارف مسئله شهود باطنی را مطرح کرد اما دهری گفت: شهود باطنی برای دیگران ملاک نیست، بلکه باید دلیلی بیآوری که همگان قانع شوند. عارف گفت: حال که چنین است بیا هر دو درون آتش شویم و آنگاه صحت و سقم دعاوی آشکار گردد. آتشی فراهم شد، هر دو بدان در شدند. آتش عارف را گزندی نرساند، اما دهری را هلاک کرد (زمانی، 1378: 801/4).

5- آیین ور در ایران دوره جدید

5-1- آیین ور در میان قوم بلوچ

این آیین تا پنجاه سال پیش در میان مردم بلوچ رواج داشته که از میان انواع آن، سوگند آتش و آب بسیار معمول بوده است. اما از آن به بعد و با توجه به نفوذ مذهب و علمای دین، بالا رفتن سطح آموزش، تسلط حکومت مرکزی و ایجاد دادگستری‌ها در حال از بین رفتن است. البته در برخی مناطق دوردست هنوز دیده می‌شود. امروزه آیین ور جای خود را به سوگند قرآن داده است و این نوع سوگند نیز مراسم خاصی دارد (جهان‌دیده: 1396: 24). منظور از قوم بلوچ، تمام مردم بلوچ‌زبانی هستند که در سه سرزمین ایران، پاکستان و افغانستان سکونت دارند که در گذشته تمام این مناطق جزء سرزمین ایران محسوب می‌شدند. ور گرم یا سوگند آتش در همه مناطق بلوچستان و در برخی قضاوت‌ها گریزناپذیر بود. از میان ورهای گرم؛ چاله پر از زغال افروخته و راه رفتن بر آن، در دست گرفتن فلزی سرخ و آتشین مانند نعل و در آوردن انگشتری از ته ظرفی پر از روغن جوشان با دست از همه متداول‌تر بود. همچنین در زبان بلوچی واژگان و اصطلاحاتی وجود دارد که معادل آزمایش ایزدی ور هستند که به برخی از آنها اشاره می‌شود: *āp_jōš moṇdrik*: (آب جوشیده که انگشتر نقره را در آن می‌نهند تا متهم آن را بیرون بکشد)، *āpi sawgeṇd*: (سوگندی که در آب رودخانه یا حوض صورت می‌گیرد)، *āsāp*: (آسپ، سوگندهایی که با آب و آتش اجرا می‌شدند)، *āsi sawgeṇd*: (سوگند آتش، ور گرم)، *čar o ās*: (چاله آتش)، *sawgeṇd*: (سوگند)، *rōgen o moṇdrik*: (به معنای روغن و حلقه است)، *čoll*: (مجازاً به معنی سوگند آتش)، *gwand-ēg-ag*: (خواندن دعا و فوت کردن آن بر متهم هنگام آزمون ور)، *gwandū*: (دعای مخصوص آیین ور) (جهان‌دیده، 1396: 25-27).

در ادبیات بلوچی داستانی به نام «شهاد و مهناز» وجود دارد که می‌توان آن را با داستان «سیاوش» در شاهنامه و «سیترا» در هند ستجید. در این داستان مهناز هم به مانند سیاوش برای اثبات بی‌گناهی خود در تهمت‌هایی که به ناروا بدو زده‌اند تن به آیین ور گرم می‌نهد و بر آتش راه می‌رود و البته سربلند و تندرست بیرون می‌آید (جهان‌دیده: 1396: 36). بخشی از اشعار محلی مربوط به داستان «شهاد و مهناز» که بازگوکننده صحنه سوگند دادن مهناز است در ادبیات شفاهی بلوچستان باقی مانده است. برخی از اطلاعات، از طریق گفتگو با شاهدان و مجریان آیین ور در بلوچستان توسط جهان‌دیده (1396) جمع‌آوری و اشعار مربوط به آن هم از آوازهای خنیاگر پر آوازه بلوچ شادروان کمالان هوت گردآوری شده است. نمونه‌هایی از آیین ور در داستان «شهاد و مهناز» به زبان بلوچی:

- Šar alāḥčān o man warāḥ čarr a.
ترجمه: من در درون کانال پر از زغال‌های سوزان، لباس‌های ابریشمین را بالا می‌زنم و گام بر می‌گذارم (همان: 33).
- Par man-i pād a trōḡgalēn āp aḡt.
برگردان: آن [اخگرها] در برابر پاهای من، مانند آب سرد و خنک هستند (همان: 33).
- tēl o moḡdrik o maḡjalāḡ byāret.
برگردان: [ای دانایان برای اثبات پاکپامنی من] روغن و انگشتی و دیگ را بیاورید (همان: 34).
- ēr day dast a hokm e rabbāni.
برگردان: [به من گفتند] دستت را به حکم ایزد، در درون روغن‌های جوشان فرود آور (همان: 35).
- dast-oḡ ēr dāt pa hokm e rahmāni.
برگردان: دستم را درون روغن‌های جوشان فرو بردم (همان: 35).
- kaštag maḡ moḡdrik lahfēḡ tēlāni.
برگردان: [و پیروزمندانه بدون آنکه دستم بسوزد] انگشتی را از درون روغن‌های جوشان بیرون کشیدم (همان: 35).

5-2- آیین ور در دستگاه‌های قضایی و سوگندنامه‌ها

آیین ور امروزه به شکل سوگند در میان مردم باقی مانده است. سوگند که بازمانده آزمایش ایزدی ور است، واژه‌ای است فارسی که معادل آن در عربی «قسم و یمین» است. دکتر معین در حاشیه برهان قاطع پس از واژه سوکه آن را به شربتی آمیخته به گوگرد در آب تعبیر می‌کند که به متهم می‌خوراندند تا از این طریق حقانیت شخص اثبات شود. «سوگند اقرار و اعترافی است که شخص از روی شرف و ناموس خود، خدا یا بزرگی را گواه می‌گیرد. قسم به خدا، رسول، امامان و بزرگان» (معین، 1343). امروزه سوگند به معنی اخبار شفاهی شخص حقیقی یا گواه گرفتن خداوند در مقام ادای شهادت است. در ساختارهای خارج از دادگاه، دادن و گرفتن قول در مقام قبول التزام و تعهد به انجام یا ترک عملی با ابراز وفاداری به آن است. در حقوق سنتی از آن به «یمین و حلف» و به معنی سوگند و قسم و تحلیف تعبیه می‌شود که در همه فرهنگ‌ها و نظام‌های دینی و سیاسی و حقوقی رایج است. در ماده 208 و 209 قانون مجازات اسلامی آمده که از طریق سوگند، ادعاهایی که جنبه مالی دارند می‌توانند اثبات شوند: «سوگند عبارت است از گواه قرار دادن خداوند بر درستی گفتار اداء‌کننده سوگند. که البته برای اجرای آن شروطی هم وجود دارد. حدود و تعزیرات با سوگند نفی یا اثبات نمی‌شود لکن قصاص، دیه، ارش و ضرر و زیان ناشی از جرائم، مطابق مقررات این قانون با سوگند اثبات می‌گردد. هرگاه در دعاوی مالی مانند دیه جنایات و همچنین دعاوی که مقصود از آن مال است مانند جنایت خطائی و شبه عمدی موجب دیه، برای مدعی خصوصی امکان اقامه بینه شرعی نباشد، وی می‌تواند با معرفی یک شاهد مرد یا دو شاهد زن به ضمیمه یک سوگند، ادعای خود را فقط از جنبه مالی اثبات کند» (منصور، 193: 93). همچنین در ماده 1325 در باب قسم چنین آمده است: «در دعاوی که به شهادت قابل اثبات است مدعی می‌تواند

حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید» (همان: 223). ولی درباره اتهام‌های سنگین‌تر مثل قتل عمد، پنجاه تن از بستگان مقتول باید به قاتل بودن او شهادت دهند و سوگند بخورند (منصور، 1393: 135). آنچه امروزه در فرهنگ ما تحت عنوان سوگند بر جای مانده است در واقع دنباله باور به ور است. سوگند در گذشته با فعل «خوردن» به کار می‌رفته است اما امروزه چنانچه متداول است با فعل «یاد کردن» به کار می‌رود. سوگندنامه بقراط یکی از کهن‌ترین سوگندنامه‌هایی است که باقی مانده است، امروزه پزشکان هم پیش از پرداختن به حرفه خود آن را یاد می‌کنند. در مراسم تحلیف قاضیان و دبیران نیز مراسم سوگند برگزار می‌شود. وزرای غزنویان به هنگام انتساب، سوگندنامه‌هایی می‌نوشتند. مفاهیم سوگند در هر دوره‌ای به شرایط فرهنگی و اعتقاد فرهنگ عامه، بستگی داشت و به مفاهیمی مانند نور چراغ، آفتاب، ماه، آب، درخت، کتاب خدا، امامان، امامزاده‌ها، مسجد، تنور گرم، روح، مردگان، خاک مردگان، جد سیدان، محل، سقاخانه‌ها و ... سوگند خورده می‌شد. برداشت ذهنی که از سوگند در ذهن ما تراوش می‌کند کاربرد آن در حل دعوی و داوری است ولی کاربردهای دیگری هم دارد. از جمله می‌توان به طلب امری، باوراندان سخنی، هشدار دادن، تهدید، تفاخر، دعا و استعانه، اصرار و ابرام و ... اشاره کرد. تا همین امروز کاربرد سوگند در میان ایرانیان رواج دارد و گاه می‌تواند به اثبات حقانیت شخصی در جمعی به ویژه جوامع سنتی بینجامد.

6- آیین ور در فرهنگ‌های دیگر

آیین ور تنها مختص ایرانیان نیست و امروزه از وجود چنین آیینی در میان تمدن‌های همجوار و غیر همجوار همچون بین النهرین، قوم یهود، یونانیان و هندوان نیز آگاهی به دست آمده است که در زیر به تفصیل درباره هر کدام سخن خواهد رفت.

6-1- آزمایش ایزدی در بین النهرین

ستونی که از حمورابی بر جای مانده کهن‌ترین سند قانونی جهان محسوب می‌شود. در دو بخش این ستون به آزمایش ایزدی برمی‌خوریم که می‌توان آن را کهن‌ترین نمونه اینگونه داوری دانست و چه بسا کهنه‌تر از داوری‌های ایزدی که در اوستا و تورات آمده است. این پاره سنگ 282 ماده در حقوق جزا، حقوق مدنی و حقوق تجارت را در بردارد که در ویرانه‌های شهر شوش کشف شد و اکنون در موزه پاریس جای دارد.

در نزد مردم بابل داوری ایزدی بنام ایلونرو¹ به جای ور یا سوگند به کار می‌رفته که این نام گویای دو رود بزرگ فرات و دجله است که در آن سرزمین روان است و در آنها آزمایش آب انجام می‌گرفت (پوردوود، 1391، 134). چه ایلو² یا الو³ یعنی خداوند، همان است که در نام ماه ایلول⁴ در ردیف

¹ Ilharu

² Ilo

³ Elu

⁴ Iul

ماه‌های سربانی نزد ما شناخته شده است و نرو¹ همان واژه نهر است که در زبان ما رواج دارد. ایلونر یعنی «خدای نهر» و مقصود از آن داوری خدای نهر است.

اینک دو بخش از قانون حمورابی که در آن به آزمایش آب اشاره شده است را می‌آوریم: پاره‌ی 2: اگر کسی را به جادویی متهم کنند، اما نتوانند آن را ثابت کنند آنکه به جادو متهم شده، باید به کنار رود رَوَد و در رود افتد، اگر رود او را در برگرفت، کسی که او را بزه کار دانسته باید خانه‌اش را تصاحب کند، اما اگر رود بی‌گناهی او را ثابت کند و او تندرست ماند، پس باید کسی که به او تهمت زده کشته شود و آن که به آب انداخته شده، خانه تهمت زده را تصاحب کند. پاره 132: اگر کسی زن شوهرداری را به رابطه با مرد دیگر متهم ساخت اما دیده نشده که آن زن همبستر مرد دیگری شده باشد، آن گاه آن زن باید از برای شوهرش [از برای اثبات بی‌گناهی خویش] خود را به آب اندازد (پورداوود، 1391: 135).

6-2- آزمایش ایزدی در تورات

تورات یکی از کهن‌ترین نوشته‌های جهان به شمار می‌رود که در آن چندین بار از داوری ایزدی سخن گفته شده است. گروهی از دانشمندان قانون‌های حمورابی را سرچشمه قانون‌های تورات می‌دانند. در مقایسه برخی از قانون‌های حمورابی با برخی از قوانین موسی به خوبی پیدا است که آن یکی بر دیگری بی‌تأثیر نبوده و آیین بنی اسرائیل را نمی‌توان از نفوذ آیین بابلی مبری دانست. در بررسی آزمایش‌های ایزدی باید به چگونگی و نهاد مردم و سرزمینی که به این گونه داوری‌ها باور دارند نگرست. در برخی نهادها به آزمایش زهر و در برخی دیگر به آزمایش آب و آتش و حتی آزمایش‌های دیگر برمی‌خوریم که هریک تا به اندازه‌ای نمایانگر نهاد نژادی و چگونگی سرزمینی است. از تورات چنین بر می‌آید که نزد قوم بنی اسرائیل در این گونه داوری‌ها نوعی آشامیدنی به کار می‌رفته است (تورات، سفر خروج، باب 22 بخش‌های 10-6). همچنین در سفر اعداد، از داوری چنین سخت رفته است: «گفت خداوند به موسی، به بنی اسرائیل بگو، اگر زنی از شوهر خود برگشت و بدو خیانت کرد و به گناه آلوده گشت و با مرد دیگری همبستر شد، اما آن مرد را پنهان داشت، آن چنان که کسی او را ندید و گواهی در میان نبود، سپس آنگاه که رشک (غیرت) آن شوهر برانگیخته شود و به زنش بدگمان گردد و او را بزهدار بپندارد، پس او باید آن زن را به نزد کاهنی برد و فدیهِ پیشکش کند، از یک دهم از آرد جو که در آن روغن زیتون ریخته نشده باشد همچنین کندر در کار نباشد زیرا این فدیهِ رشک است و نمودار کردار بد است. آنگاه کاهن او را به پیشگاه خداوند آورد و آب مقدس در ظرف سفالین کند و در آن گرد (غبار) خانه و سرای در آمیزد. زن باید در پیشگاه خداوند سر برهنه به پا ایستد و آن فدیهِ جوین را به دست گیرد و کاهن در دست خود آب تلخ پلید (نفرین شده) نگاه دارد. سپس کاهن به زن سوگند دهد که بگوید، مردی با من همبستر نشده و از شوهر خود روی برتافتم و ناپاک نشدم، آن چنانکه از این آب تلخ و نفرین شده هیچ گونه گزندگی به من نرسد. کاهن گوید اگر تو از شوهرت برگشته و با دیگری همبستر گشته ناپاک باشی. پس از آن زن را بر آن دارد که سوگند یاد کند و گوید: خداوند تو را در میان مردمت نفرین شده سازد و از این

¹ Naru

آب زانوهای تو سست شود و شکمت برآماسد، زن گوید آمین. از آن پس کاهن این سخنان را در طوماری بنویسد و آن را در آن آب فرو شوید و آن آشام پلید را به زن بنوشاند. کاهن فدیة رشک را از دست زن گرفته و به پیشگاه خداوند به گردش آورد، پس آن را به روی مذبح گذارد و مشقی از آن برگرفته بسوزاند آنگاه زن از آن آب بنوشد، پس از نوشیدن اگر ناپاک بوده و به شوهر خویش وفادار نبوده، شکمش برآماسد و زانوهایش سست گردد، آن چنان که در میان مردمش نفرین شده شناخته شود، اگر آن زن ناپاک نباشد [از این آزمایش] بدو آسیبی نرسد» (سفر اعداد، باب 5، بخش‌های 12-31).

در کتاب مقدس عبریان عهد عتیق نیز چنین آمده است: بخت النصر شاه سرزمین بابل مجسمه‌ای طلایی به بلندی سی متر و پهنای سه متر در دشت «دورا» بر پا می‌کند و به کلیه مقامات مملکتی دستور می‌دهد که در برابر این مجسمه بزرگ سجده کنند، همه سجده می‌کنند به جز سه حکیم یهودی به نام‌های میشک، شدرک، و عبدنغو. بخت النصر دستور می‌دهد دست و پای آنها را ببندند و آنها را در آتش افکنند که به اذن خداوند آتش بر آنان سرد می‌شود (فرضی پور، 1390: 36).

6-3- آزمایش ایزدی نزد هندوان

در یاجنولیکه¹ که قسمتی از اوپانیشاد² است پنج گونه آزمایش ور ایزدی شمرده شده است: ترازو، آب، آتش، زهر و آشام (چند نوشیدنی). در نوشته‌های دیگری به نام مارد³ دو گونه آزمایش دیگر که برنج و زر گذاخته باشد، بر آن افزوده شده است (پورداوود، 1391: 139). رواج این گونه آزمایش‌های ایزدی از طریق متون ودایی اثبات شده و رایج‌ترین نوع آن، آزمایش آب و آتش بوده که کم و بیش در سراسر جهان رواج داشته است.

از میان متون سنسکریت که درباره داوری ایزدی نوشته شده‌اند، می‌توان به داستان «رفتن سیتا به درون آتش» اشاره کرد که همانند داستان به آتش رفتن سیاوش در داستان ایرانیان است. این داستان در نامه رزمی هندوان که رامایانه⁴ یا سرگذشت رام⁵ خوانده می‌شود آمده است و یکی از دلکش‌ترین نمونه‌های عشق و وفاداری و اخلاق در ادبیات هند است. رامایانه، داستانی درباره رام و زن آزاده و زیبایی او سیتا است (پورداوود، 1391: 139).

از دیگر آزمایش‌های ایزدی که کم و بیش در هند رواج داشت ریختن چند دانه برنج به دهان متهم بود که باید آنها را بر روی برگ پیپال بیندازد، اگر آن دانه‌های برنج خشک مانده بود، گناه او ثابت می‌شد و اگر تر از دهان ریخته می‌شد بی‌گناه بود. این گونه داوری‌ها در هند بسیار است. چیزی که در خور ذکر است این است که چنین داوری‌هایی در سده دهم هجری در آن سرزمین، در مباحثه و مناظره دینی مورد توجه بوده است (پورداوود، 1391: 139).

¹ Yajnavalkya

² Upanishad

³ Marada

⁴ Ramayana

⁵ Rama

چنانچه که می‌دانیم اکبر شاه سومین پادشاه مغول از نژاد تیموری که در سال 963 به تخت پادشاهی هندوستان نشست سواد خواندن و نوشتن نداشت اما مردی بسیار دانا و تیزهوش و آگاه بود. او می‌خواست برای کشورهای شاهنشاهی خود، دینی به وجود آورد که همه به آن بگروند و ناسازگاری پیروان دین‌های گوناگون را از بین ببرد. او مجلس مناظره‌ای به نام «توحید الهی» بنیان گذارد و پیشوایان دینی برهمنی، زردشتی، عیسوی و اسلام و دیگر دین‌ها را به مباحثه با یکدیگر گماشت. گاهی این مباحثه‌ها آن چنان شدید و تند می‌شد که با گفتگو به سامان نمی‌رسید و به ناچار می‌خواستند داوری به پیشگاه خداوندی برده شود و از او بخواهند که آشکار کند که کدام دین بر حق است. در این زمینه دو کتاب از آن روزگاران به نام‌های دیوان اکبری و دیگری منتخب التواریخ تألیف عبدالقادر بدایونی مانده است (پوردادود، 1391: 144).

6-4- آزمایش ایزدی در اروپا

داوری ایزدی از تمدن یونان به روم رسید و به واسطه روم در اروپا گسترش یافت. با گسترش دین عیسی در اروپا، این آیین دیرین همچنان در اروپا پایدار ماند. در میان آزمایش‌های گوناگون، آزمایش آتش اردالی¹ گرم و آزمایش یا اردالی آب² بیشتر در اروپا رواج داشته است. اردالی آب به دو گونه بوده است: آب جوشان و آب سرد که در این جا برای هر یک نمونه‌ای را بازگو می‌کنیم. در اردالی آتش در اروپا، پسمار³ باید دست خود را در آتش نگه می‌داشت، اگر بدو آسیبی نمی‌رسید بی‌گناه بود. شکل‌های دیگر اردالی آتش این بود که متهم باید از آتش بگذرد یا با پای برهنه در آتش راه برود یا پاره آهن گداخته را به دست بگیرد. اما در اردالی آب، متهم باید دست برهنه خود را در آب جوشان می‌کرد و چیزی مانند گوی رنگین را از داخل آب جوشان بیرون می‌آورد. یا دست چپ متهم را به پای راستش می‌بستد یا دست راست را به پای چپ او می‌بستد و او را به آب می‌انداختند یا هر دو متهم و مدعی را در آب سرد می‌انداختند که هر کدام که زودتر نفسشان تنگ می‌شد گناهکار بود. اما رفته رفته با گسترش دین عیسی این آزمایش‌ها آسان‌تر گردید. پاپ اوژن دوم⁴ در میان سال‌های 824 – 826 م، آزمایش آب سرد را رواج داد. همچنین آزمایش چلیپا را جایگزین داوری‌های سخت‌تر کرد (پوردادود، 1391: 147). گونه‌ای دیگر از داوری که بیشتر رنگ و بوی دینی داشت و از برای پیشوایان به کار گرفته می‌شد خورش مقدس⁵ نامیده می‌شد. چنین بود که خورش مقدس به خورنده ناپاک و بزهکار، سازگار و گوارا نمی‌آمد و این چنین گناه او هویدا می‌شد. از دیگر نمونه‌های آزمایش ایزدی در اروپا می‌توان به خوراندن غذایی به پسمار اشاره کرد که لقمه‌ای از نان و پنیر افسونی خوانده را به متهم می‌خوراندند، اگر در گلویش گیر می‌کرد گناهکار بود. از دیگر داوری‌ها که در اروپا کم و بیش به کار می‌رفت این بود که اگر کسی متهم

¹ Judicium ignis

² Judicium aquae

³ Judicium offae

⁴ Eugen II

⁵ Saint gene

به قتلی می‌شد باید به لاشه دست زند یا به نزدیک او برود، اگر از آن مرده خون می‌ریخت دانسته می‌شد که او قاتل است. در افریقا بسیاری از این آزمایش‌ها با زهر و چه بسا با مار انجام می‌گرفت (پوردوود، 1387: 848). در انگلستان و به ویژه در میان ژرمن‌ها این گونه داورهای مبارزه¹ می‌انجامید. در انگلستان همه اردالی‌ها در سال‌های 1215-1219 ممنوع شد.

7- جمع‌بندی

با بررسی متون کهن، اساطیر، ادیان و سنت‌های ایران باستان و همچنین پژوهش در سایر فرهنگ و تمدن‌هایی که با ایران اشتراکات فرهنگی دارند می‌توان چنین نتیجه گرفت که آزمایش ایزدی و نوعی داورای الهی بوده است چرا که از طریق توسل جستن و باور داشتن به خدایان و ایزدان، به شیوه‌های متنوع و با ابزارهای گوناگون برای تشخیص حق از باطل انجام می‌گرفته است. این آیین در محاکمی اجرا می‌شد که عقل و منطق در آن راهی نداشت و تشخیص سره از ناسره دشوار و پیچیده بود. از آنجا که جوامع کهن قانون مدونی نداشتند این آیین از طریق روحانیون و حکم‌های شرعی که آنها وضع می‌کردند انجام می‌شد و عامه مردم ناگزیر بودند برای اثبات حقانیت خویش تن به چنین آزمایشی دهند. هر چند که شکل آزمون‌ها به گونه‌ای نبوده است که خطر جانی یا آسیب جدی را متوجه متهم کند. از آنجا که مردمان جوامع باستان خدایان خود را از عناصر طبیعی می‌دانستند و از طریق همین عناصر طبیعی بود که با خدایان خود ارتباط برقرار می‌کردند، داورای ایزدی و راسم‌های ایزدی خود می‌دانستند و به این آیین باور داشتند و پیروزی در این آیین را بهترین شیوه راستی‌آزمایی می‌دانستند و بدین گونه با تمسک جستن به چنین آیینی اثبات حقانیت می‌کردند. با انجام این پژوهش دانسته شد که قدمت آیین ویر به زمان همزیستی هند و ایرانیان می‌رسد اما نخستین بار در متون باستان همچون متون اوستایی و پهلوی از آن یاد شده، و شرایط و چگونگی آن بیان شده است. همچنین از وجود چنین آیینی در میان تمدن‌های همجوار و غیر همجوار همچون بین النهرین، قوم یهود، یونانیان و هندوان نیز آگاهی به دست آمد. بیشترین ردپای این آیین در متون باستانی و به زبان‌های اوستایی و پهلوی است و پس از آن و به مرور زمان این آیین به مانند آیین‌های دیگر کمرنگ‌تر شد. پس از اسلام هنوز بازتاب آن در کتاب‌های شاهنامه، داستان ویس و رامین و مثنوی معنوی مولانا در خلال ابیات و داستان‌ها دیده می‌شد. در گذر زمان و با پیشرفت جوامع و سیستم قضاوت این آیین نمود دیگری بنام سوگند خوردن یافت. باید توجه داشت که به مرور زمان و در ادوار بعد کم کم صورت عملی خود را از دست داد و صورت لفظی آن به صورت سوگند خوردن همچنان باقی ماند. اما هنوز هم در میان اقوامی که به سنت و پیشینه خود وفادارتر بوده‌اند مانند قوم بلوچ این نوع داورای به کار گرفته می‌شد و نمود آن را در ادبیات شفاهی آنان، در داستان «شهاد و مهناز» می‌توان دید که وجود اصطلاحات مربوط به این آیین و شهادت مجریان و شاهدان و تحقیقات میدانی ثابت کرده است که تا پنجاه سال پیش این آیین هنوز در میان

¹ Duel

بلوچیان انجام می‌شده و چه بسا که هنوز هم در برخی مناطق دورافتاده به طور کامل متوقف نشده باشد. بی شک با بررسی تحقیقات بیشتر می‌توان نمودهای دیگر این آیین را در ادبیات شفاهی، فولکلور و زندگی دیگر اقوام ایرانی یافت. تا همین امروز کاربرد سوگند در میان ایرانیان رواج دارد و مطابق قانون مجازات اسلامی نیز دعایی که جنبه مالی دارند می‌توانند از طریق سوگند اثبات شوند. در قتل عمد نیز شهادت و سوگند خوردن پنجاه تن از نزدیکان مقتول، موجب اثبات قتل عمد می‌شود. مردم بسته به فرهنگ‌ها و باورهایشان به مفاهیمی مانند نور چراغ، آفتاب، ماه، آب، درخت، کتاب خدا، امامان، امامزاده‌ها، مسجد، تنور گرم، روح، مردگان، خاک مردگان، جد سیدان، محل، سقاخانه‌ها و سوگند می‌خورند که به نوعی سوگند خوردن را می‌توان بازمانده آیین ور در زمان حال دانست.

منابع

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (1389). *اسطوره زندگی زردشت*، تهران: چشمه.
- اشرف‌احمدی، علی (1346). *قانون دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان*، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- اوشیدری، جهانگیر (1377). *فرهنگ مزدیسنی*، تهران: نشر مرکز.
- بویس، مری (1381). *زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها*، تهران: ققنوس.
- بویس، مری (1374). *تاریخ کیش زرتشت: اوائل کار*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس.
- بهار، مهرداد (1391). *بندهش*، تهران: توس.
- پیرینا، حسن (1370). *تاریخ ایران*، تهران: خیام.
- پورداد، ابراهیم (1391). *ویسپرد*، تهران: اساطیر.
- پورداد، ابراهیم (1389). *گاتها*، تهران: اساطیر.
- پورداد، ابراهیم (1377). *یشتها*، ج 1، تهران: اساطیر.
- پورداد، ابراهیم (1387). *خرده اوستا*، تهران: دنیای کتاب.
- تفضلی، احمد (1386). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران: سخن.
- جهانزاده، عبدالغفور (1396). «پژوهشی درباره آیین ور در بلوچستان»، *دو ماهنامه فرهنگ و ادب عامه*، سال پنجم، شماره 16، صص 19-38.
- جوانمرد، حسن (1351). «سوگند چیست؟»، *هوخت*، دوره 23، ش 5.
- حسینی، حسن (1353). الف. «اوردالی (1)»، *حقوق مردم*، س 8، ش 32.
- حسینی، حسن (1353). الف. «اوردالی (1)»، *حقوق مردم*، س 8، ش 33.
- حیدری، دریا (1392). «سوگند در شاهنامه و ارتباط اساطیری آن با آب و آتش»، *پژوهش نامه ادب حماسی*، شماره 16، صص 35-61.
- رجبی، پرویز (1380). *هزاره گمشده*، تهران: توس.
- رسولی، جواد (1377). *آیین اساطیری ور*، تهران: سروش.

- رهام، اشه و شهین سراج (1379). *آذرباد مهر سیندان*، تهران: فروهر.
- رهبر، علی (1348). «سوگند و ردپای آن در ادبیات پارسی»، هنر و مردم، شماره 84، 50-58.
- زاویه، سعید و آمنه مافی تبار (1392). «بررسی آیین‌های اساطیری «داوری ایزدی» در ایران باستان»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال نهم، شماره سی، صص 101-131.
- زرشناس، زهره و مریم رشنو (1396). «ایزد رشن و جایگاه او در دین زرتشتی»، *زبان‌شناخت*، سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان 1396، 107-124.
- زمانی، کریم (1378). *شرح جامع مثنوی معنوی مولانا*، دفتر چهارم، چ 3، تهران: اطلاعات.
- ژینیو، فلیپ (1390). *ارداویراف نامه*، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: اساطیر.
- صفا، ذبیح اله (1380). *حماسه سرایی*، تهران: امیرکبیر.
- عفیفی، رحیم (1383). *اساطیر و فرهنگ ایران*، تهران: توس.
- فردوسی، ابوالقاسم (1387). *شاهنامه*، کرج: دُر دانش بهمن.
- فرضی پور خرم آبادی، داریوش (1391). *راهی به جهان راز*، قم: هشت کتاب.
- قلی زاده، خسرو (1388). *فرهنگ اساطیر ایرانی*، چ 2، تهران: پارسه.
- معین، محمد (1343). *فرهنگ فارسی*، چ 2، تهران: امیرکبیر.
- منصور، جهانگیر (1393). *قانون مجازات اسلامی*، تهران: نشر دیدار.
- منصور، جهانگیر (1393). *قانون مدنی*، تهران: نشر دیدار.
- نیبرگ، هنریک سموئل (1359). *دین‌های ایران باستان*، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، تهران: مرکز مطالعه فرهنگ‌ها.
- هدایت، صادق (1312). *زند و همن یسن*، تهران: جاویدان.

Bartholomae, Christian. (2004). *Altiranisches Wörterbuch*, Tehran: Asatir.

سازگاری